

نکته: حضرت امام در کتاب البیع می نویسد:

«و رجوع ردع الشارع إلى التخطئة في المصدق، غير تام، لأنه مع اتفاقهما في المفهوم لا يعقل الردع و التخطئة في المصدق، بعد كون تطبيق المفاهيم على المصاديق في المقام ضرورياً؛ لأنه إذا كان البيع عرفاً هو الإيجاب و القبول بلا اعتبار العربية و التقديم و التأخير مثلاً، و كان الشارع لا يخالف العرف فيه، فوجد البيع بلا عربية مع جميع الخصوصيات المعبرة فيه عرفاً، فلا يعقل رجوع تخطئة الشارع إلى عدم مصداقية ما وجد للماهية؛ ضرورة أن تطبيقها عليه وجداني بدهامة، فلا بد من اعتبار الشارع قيماً فيها حتى لا تنطبق على الفاقد، و هذا هو الاختلاف مفهوماً.»^۱

توضیح :

۱) حضرت امام در کتاب البیع پیرامون اینکه آیا بیع غیر عربی هم بیع هست و صرفاً شارع حکم آن را منتفی کرده است و یا اصلاً بیع نیست می فرماید:

۲) ردع شارع از بیع های غیر عربی، به تخطئه در مصداق باز نمی گردد چراکه:

۳) اگر کسی بگوید شارع همان مفهوم عرفی بیع را پذیرفته است و عرفاً هم بیع عبارت است از ایجاب و قبول بدون اینکه عربی بودن در آن دخیل باشد، در این صورت نمی تواند بگوید شارع مصداقی (بیع غیر عربی) را بیع نمی داند. چراکه تطبیق مفهوم بر مصداق امری وجدانی و ضروری است (و در حدود اختیار شارع نیست)

۴) و اگر شارع جایی مصداقی را مصداق مفهوم (بیع) نمی داند، در حقیقت در مفهوم تصرف کرده و مفهوم را تغییر داده است.

ما می گوئیم :

۱. ممکن است به ذهن خطور کند که: این سخن در تقابل با فرمایش ایشان در مانحن فیه و با فرمایش آخوند است. چراکه:

۲. طبق بیان ایشان در کتاب البیع، اگر شارع معنای عرفی صلوة را پذیرفت و عرف هم صلوة را نماز می داند (به سبب شیوع در شرایع سابقه). در این صورت وقتی می فرماید «صلوة»، هر مصداقی را که عرف، مصداق نماز می داند، باید شارع هم آن را بپذیرد و لذا اگر جایی شارع مصداق هایی را تخطئه کرد، لاجرم مفهوم را تغییر داده است.

۳. اما در مقام جمع بین این دو قول می توان گفت:

در کتاب البیع، امام می فرماید تخطئه مصداق، در حالیکه در این بحث می فرماید «اختلاف در خصوصیات». به عبارت دیگر امام در این بحث نمی گویند که شارع گفته آنچه یهودی ها یا مسیحی ها، مرتکب می شوند، صلوة نیست بلکه می فرماید آنچه آنها انجام می دهند هم صلوة هست ولی «صلوة صحیح» در اسلام، به گونه دیگری است، پس

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۷۶



توجه شود که از دیدگاه ایشان، تخطئه در مصداق صورت نمی پذیرد تا سخن کتاب البیع در اینجا هم جاری شود.
[بلکه مثل آن است که صلوة نشسته برای آدم سالم صحیح نیست]

۴. البته همین جا اشکالی بر مرحوم آخوند وارد است که: اگر صلوة یهود از دیدگاه ایشان، نماز است، چگونه در بحث صحیح و اعم، صحیحی است؟ به عبارت دیگر اگر بعد از اسلام شارع، مصداق های صلوة را تغییر داده است، چگونه مرحوم آخوند می فرماید که صلوة وضع شده برای نماز صحیح؟

۵. و البته این اشکال به نوعی دیگر بر امام هم وارد است چراکه ایشان در بحث صحیح و اعم، اگر چه اعمی است، ولی می فرمایند که صلوة وضع شده برای نماز. در حالیکه اجزاء رئیسه داخل در ماهیت این نماز است. حال می پرسیم چگونه بر نماز یهود که رکوع و سجود نداشته است، صلوة صدق کرده است.

۶. یک نکته نیز باید مد نظر قرار گیرد: «آیا «تخطئه مصداق» الزاماً سر از تغییر مفهوم در می آورد؟»
می گوئیم: در بحث حکومت خوانده ایم که حکومت گاه به تضییق در عقد الوضع است و گاه به توسعه در عقد الوضع. مثلاً: وقتی شارع می گوید طواف صلوة است و یا می گوید زید عالم نیست، به تخطئه مصداقی پرداخته است. اما نکته در این جاست که این نحوه تخطئه مصداقی (چه توسعه و چه تضییق)، مجاز است یعنی ادعای شارع است به اینکه فلان فرد از مصادیق هست یا از مصادیق نیست. پس این نحوه تخطئه مصداقی، لازمه اش تغییر مفهوم نیست. اما اگر تخطئه مصداقی علی نحو الحقیقه باشد، لازمه اش تغییر مفهوم و التزام به وضع جدید است.

۷. از آنچه در شماره ۶ آوردیم یک نکته معلوم می شود:
مجاز ادعایی الزاماً به ادعای فردیت یک مصداق برای یک مفهوم نیست، بلکه می تواند به ادعای عدم فردیت یک مصداق برای یک مفهوم باشد.

بررسی نهایی حقیقت شرعیه

در میان ۵ قولی که مطرح شد کدام قول صحیح است؟

مقدمه: بحث های زبان شناسنامه وابسته به وضع است و وضع امری است که از جهت سعه و ضیق معنی و از جهت استعمال حقیقی یا استعمال مجازی، قاعده بردار نیست.

مثلاً: درباره لفظ سیب می توان گفت سیب کال و سیب رسیده و سیب گندیده، هر سه سیب هستند و لفظ سیب برای معنای اعم از هر سه وضع شده است ولی درباره لفظ انگور چنین نیست، و میوه درخت مو اگر کال باشد غوره است و اگر رسیده باشد انگور است و اگر خشک شده باشد کشمش است و هكذا درباره لفظ شتر در فارسی و عربی که مثلاً در فارسی چون نیاز کمی وجود داشته، یک لفظ برای همه انواع شتر وضع شده است در حالیکه در زبان عربی برای انواع مختلف شتر، اسماء مختلف وجود داشته است.



حال: با توجه به این مقدمه می توان گفت پذیرش حقیقت شرعیه یا مجاز و یا آنچه باقلانی می گوید، یا آنچه آخوند و امام می گویند همگی ممکن هستند و باید درباره هر لفظ، به طور مجزی بررسی صورت گیرد که طبعاً جای آن در آغاز هر مسئله فقهی است.

و این همان تفصیل هفتم در کلام هدایة المسترشدين است که در ابتدای بحث به آن اشاره کردیم^۱ و در میان اصولیون نیز توسط مرحوم صاحب قوانین پذیرفته شده است.^۲

نکته: با این حساب، آیا بحث از حقیقت شرعیه یک مسئله اصولی است؟

در این باره گفتنی است، اگر ملاک مسئله اصولی، همان باشد که مرحوم آخوند می فرماید (جریان در همه ابواب فقه)، بحث از حقیقت شرعیه درباره لفظ صلوة مثلاً، بحث اصولی نیست ولی بحث از حقیقة شرعیه درباره لفظ «کراهت» اصولی است.

اما اگر ملاک مسئله اصولی، همان باشد که مرحوم امام فرمودند (اینکه مسئله ای بالذات مورد توجه شارع نباشد) طبعاً بحث از معنای لفظ صلوة هم بحث اصولی است. در این باره رک به بحث های سال اول اصول. و الذی یسهل الخطب:

بحث از هر لغت، حتی اگر بحث اصولی باشد آن چنان مفصل است که علم اصول را از علمی مقدماتی خارج می کند و لذا باید در آغاز هر باب فقه، پیرامون معنای شرعی الفاظ شرعی و عرفی آن باب، بحث نمود.



۱. هدایة المسترشدين ج ۱ ص ۹۴

۲. قوانین الاصول ج ۱ ص ۹۸